

خلاصه
۹/۲۹

داستانهای

شگفت انگیز

عبرت انگیز

تألیف:

احمد عضدی

مرداد ۱۳۸۴

بی نام عشق هیچ کتابت ، کتاب نیست
بی حسن یاردرهمه عالم ، گلاب نیست (کمال عشق)

عضدی ، احمد ، ۱۳۲۵

داستانهای شگفت انگیز عبرت آمیز / تألیف احمد عضدی

ص ۶۴

بجنورد : احمد عضدی ، ۱۳۸۴

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

بهاء ۶۵۰۰ ریال = شابک 964-96066-2-6 isbn:

۱. داستانهای فارسی -- قرن ۱۴ . ۲. شعر فارسی -- قرن ۱۴

الف . عنوان

۴۲۵۲ ض / ۸۱۵۱ pir ۶۲ / ۳ فا ۸

۱۳۸۴ شماره کتابخانه ملی ۱۵۸۲۴ - ۸۴ م

مشخصات کتاب :

نام کتاب: داستانهای شگفت انگیز عبرت آمیز

نویسنده: احمد عضدی

تایپ درخود مؤسسه انتشارات

قطع کتاب: رقعی - نوبت چاپ اول

چاپ : چاپخانه گلستان

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه با کاغذ سفید اعلا - تاریخ نشر تابستان ۱۳۸۴ هجری

آدرس : بجنورد سبزه میدان کوچه وثوق پلاک ۹۹ تلفن ۲۲۳۵۰۱۲ - ۵۸۴

شهرستان مانه سملقان آبخانه خ بهداری تلفن ۴۲۲۴۲۲۴ - ۵۸۵

حق چاپ محفوظ و مخصوص نویسنده می باشد

بهاء ۶۵۰ تومان

*** آنچه در این مجموعه میخوانید

غزلی عرفانی بجای مقدمه *

داستان زنبیل باف = ۱

باغبان و فرخ شاه = ۶

عروسی کوه شاهجهان = ۹

داستان نصح = ۱۴

خاطراتی چند از احمد رشیدی = ۱۷

کبوتر بچه یخ زده = ۲۷

خاطراتی از نخستین بخشدار آشفانه = ۲۹

خدا بیمارزد گلحسن ابتکار = ۳۱

خدا بیمارزد حسین ماضی را = ۳۲

خاطره ای از کناره های رود اترک = ۳۳

پیر مرد روستائی و لال کدائی = ۳۹

روزی بیاد ماندنی = ۴۲

بد بیاری = ۴۶

خاطراتی از علی طالبی = ۴۹

خاطرات سارق تبریزی = ۵۱

داستان قاضی و زن جوحی = ۵۵

هنر دام پزشک تجربی در بجنورد = ۵۸

امیرجان محمد خان علایی و رضاخان پهلوی = ۶۰

پایان دفتر ۱- صفحه از کتاب شاهکار ۹۰ هزار بیتی بعنوان معرفی

دفتری کوچک با فراخور و اندیشه ای بزرگ به روح پر فتوح مرحوم پدرم
حاجی برات محمد عضدی و مادرم حاجیه معصومه کمالی زاده
تقدیم میدارم که در راه علم و ادب مرا یاور بودند
با کمال افتخار معروض می دارم

ارث پدر بغیر ادب رنج و خواری است

با نام خدای مهربان و غزلی عرفانی دفتر را می‌گشائیم

با پیام عشق انشا کن سرود خویش را
با ادب ایفا نما سیرو صعود خویش را
خسته و نالان به بحر علم و عرفان پا مننه
استوار آور ز دانش تار و پود خویش را
دل مکن قرب یزدان است ای زاهد بهوش
تا به محراب گُنه نآری سجود خویش را
بهر حق اعمال صیقل ده ایا دانا پسر
سجدهء پنهان نما جانا شهود خویش را
چند از هجر نگار آتش به جان و تن زنی
یار می باشد هویدا سوز عود خویش را
دفتر چهل و ریا اوّل پینه بر زیر پا
تا ولای معرفت سازی نمود خویش را
جهد تا کی در یهودیت کنی در ارض قدس
فسخ کن از عشق حیدر تو جهود خویش را
ناقهء صالح همان احسان و مردم داری است
از عنایت کن فنا گبر و ثمود خویش را
همچو حاتم گستران سفره برای میهمان
تا بعالم ثبت سازی رسم جود خویش را
ایکه زنآری بگردن داری آویزان ز کین
چون توان در بندگی آری قعود خویش را
عشق از پروانه آموز و ادب از حسن شمع تاجوا (احمد) این چنین آری سرود خویش را